

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: علی کاظمی- ایران
۲۰ اکتوبر ۲۰۱۷

موضع ما در مقابل انواع سرمایه داری، جنگ افروزان و انحرافات مدافعانش،

ما اعتقاد داریم سرمایه داری داخلی حاکم تحت رهبری جمهوری اسلامی و هم پیمانان جهانی اش و سرمایه داری امپریالیستی جهانی تحت رهبری امریکا و امارش هر دو جنگ افروز و دشمنان طبقه کارگر هستند، باید با هر دو طیف هم زمان مبارزه کنیم، طرفداران و تبلیغ کنندگان این دو طیف را که به طور اپورتونیستی و رویزیونیستی در طبقه کارگر نفوذ کرده اند و رفرمیست ها که بر مبنای ماهیت وجودی شان اصولاً در خدمت انواع سرمایه داری قرار دارند، طبقه کارگر را دو تکه کرده و هر کدام را به زائده یکی از طیف های سرمایه داری تبدیل می کنند، باید افشاء شوند.

اکنون خاورمیانه غرق در خون و آتش جنگهای میان جناح های مختلف سرمایه داری از سرمایه داری های داخلی گرفته تا سرمایه داری جهانی امپریالیستی و استبدادهای گوناگون حاکم بر آن می سوزد.

پس از فرو ریختن دیوار برلین سرمایه داری حاکم بر جهان مانع بزرگی از سر راهش برداشته شد و امکان تقسیم مجدد جهان باب میل خود و جنگ افروزی بیشتری یافت، شروع به باز پس گیری دستاوردهای طبقه کارگر در سرتا سر جهان نمود که طی مبارزه طولانی و نفس گیر طبقه کارگر که با چنگ و دندان به دست آورده بود، افزایش سن بازنشستگی، انحلال دولتهای رفاه، بیکاری میلیونی، قرار دادهای موقت و ده ها مورد دیگر، تحت تسلط طرح های آزاد سازی و جهانی سازی اقتصاد و ... که کماکان در تمام دنیا ادامه دارد.

جناح های مختلف نظام سرمایه داری حاکم بر جهان برای به چنگ آوردن بازارهای جدید و چپاول منابع و ذخایر نفت و گاز خاورمیانه جنگهای نیابتی به راه انداخته و حاکمان مستبد سرمایه داری های منطقه اعم از ایران و ترکیه و عربستان و ... به شکل مباشران، کارگزاران منطقه ای و شرکای سرمایه داری جهانی و هم به دلیل داشتن منافع مشترک طبقاتی سرمایه داری با ریشه و ماهیت مشترک با هم و جهت تقسیم سود کسب شده (ارزش اضافی) بین جناح های مختلف سرمایه داری جهانی آتش بیاره این معرکه هستند و هر کدام بر مبنای تقسیمات و تضاد های مابین خود به اردوئی از جناح سرمایه داری جهانی پیوسته مشغول غارت و نابودی و دامن زدن به جنگ هستند.

حمله به کشورهای دیگر با شعار بر پائی دموکراسی هر چند امروز رنگ و آبرو باخته و جای خود را به مبارزه با تروریسم و داعش و بنیاد گرایی اسلامی داده است، که البته همه آنها از تولیدات مشترک خود سرمایه داری جهانی و

سرمایه داری های داخلی هستند، اما قربانیان این حملات و اشغال گریها هنوز، طبقه کارگر و زنان و کودکان و مردم بی دفاع بودند و هستند، که با اشکال مانند سیل بی خانمانی، سیل آوارگان جنگی، بیکاری های میلیونی توده ها و حاشیه نشینی و عروج فاشیزم، تخریب محیط زیست، بحران آب، خشکاندن رودخانه ها، تالاب ها و دریاچه ها، نابودی شهر ها و جنگل ها خود را نشان می دهد.

گرچه طبقه کارگر در سرتاسر جهان استثمار می شود اما طبقه کارگر خاورمیانه و جهان سوم به جز استثمار در آتش استبداد داخلی نیز می سوزد، استبدادی که دهه هاست زندگی را بر مردمان این گوشه از جهان به برزخی بی انتها مبدل کرده است.

عراق- سوریه- یمن و لیبیا در آتش جنگهای نیابتی می سوزند. این لیست را پایانی نیست مگر آن که طبقه کارگر جهانی با متشکل شدن در انترناسیونال تازه ای افسار امپریالیسم و دیکتاتورهای حاکم بر این کشورها (در واقع کل سرمایه داری های داخلی و جهانی) را در دست بگیرد.

آیا کشور بعدی ایران خواهد بود؟ ایرانی که به جز دوره کوتاهی در انقلاب مشروطه آزادی را تجربه نکرده و با اپوزسیون موجود چپ و راست کنونی نیز چشم انداز روشنی برای فردا موجود نیست.

۲۸ مرداد [اسد] یاد آور سرفصلی از نوع دیگر استبداد مورد علاقه سرمایه جهانی بود.

انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ که نهال امیدی در دل آزادی خواهان کاشته بود با دخالت امریکا و آخوندها، بازاری های مرتجع، لیبرال های مؤمن و اسلامی به سرقت رفت و با رفراندوم جمهوری اسلامی استبداد نوع متفاوتی بر ایران حاکم کردند و با "آری یا نه" مردم را نیز شریک این جنایت کردند. جنایتی که جانیانش همچون خلخالها بودند و یادآور این نکته بود که استبداد و سرمایه داری با هر عنوانی مانند سرمایه ملی یا سرمایه داری داخلی (و امروز کل اشکال سرمایه داری) لازمه اجرای نقشه های امپریالیستی است. زندان، شکنجه، قتل عام زندانیان سیاسی، هشت سال جنگ خانمانسوز و ویرانی دو کشور ایران و عراق حاصل این سرمایه داری استبداد اسلامی و آخوندیست و دیگر بخش های سرمایه داری شریک جرم این حرکت بودند و با بهانه مبارزه ضد امپریالیستی، کشور را به نابودی کشانده و از این طریق، هم انواع سرمایه داری و نیروهای داخلی آن را بر گرده مردم سوار کردند و هم با هزاران بهانه باعث ادامه جنایت ها توسط سرمایه داری جهانی و امپریالیست ها شدند و با این بهانه منطقه را به زرادخانه و بشکه باروت تبدیل کردند، اکنون آنچنان ناامنی در منطقه بر اثر تدام جنگ ها ایجاد شده است که مردم مطمئن نیستند اقدام به سرنگونی جمهوری اسلامی چه نتیجه خواهد داد. بنابراین با تمامی این اختلافات دست هر دو بخش سرمایه داری، در غارت مردم در یک کاسه بوده و هردو شریک غیر قابل تفکیک یک دیگر هستند.

خاتمه جنگ هشت ساله هرگز مرهمی بر زخم های مردم زخم خورده از استبداد نشد استبدادی که تحت تسلط بخشی از سرمایه داری داخلی تنها هدفش غارت بی رقیب ایران و با هدف و بهانه صدور "انقلاب" اسلامی ونکبت بود و ثروت و سامان یک کشور را به باد فنا داد تا طبقه کارگر گرسنه تر از صد سال قبل زیر سیطره این نظام همچنان به تولید ثروت و نعمتی بپردازد که خود هرگز سهمی از آن نداشته و نخواهد داشت.

آری بیکاری میلیونی ۸۰ درصد جمعیت زیر خط فقر، شلاق زدن کارگران، جلوگیری از متشکل شدن کارگران و زحمتکشان و جلوگیری از تشکیل شدن احزاب مستقل و سرکوب شدید و مداوم تشکل های مستقل موجود، اعتیاد میلیونها انسان، کلیه فروشی، تن فروشی زنان متأهل و دختران زیر ۱۲ سال، فروش دختران به کشورهای عربی منطقه توسط باندهای قاچاق سپاه پاسداران، و به تازگی نیز راه اندازی شهرنو علم الهدی در مشهد، ترانزیت قاچاق کالا و مواد مخدر توسط مافیای سپاه پاسداران و شرکاء، دزدی و غارت و چپاول و اختلاسهای هزاران میلیارد دلاری،

گورخوابی و کارتن خوابی و حاشیه نشینی و تخریب محیط زیست و... همه ثمره این استبداد و سرمایه داری داخلی به خصوص حاصل حاکمیت اسلام و فشار های سرمایه داری جهانی است.

رفقاء و فعالان کارگری بدانیم که بی تفاوتی، قهرمان پروری، مبارزه فردی، چهره شدن و چهره سازی، تحمیل رهبری فردی به جای رهبری سازمانی، پرورش کیش شخصیتی و فردگرایی که حاصل لیبرالیسم بوده، تشکل گرایی و دامن زدن به تفرقه و پراکندگی همگی مضر به حال طبقه و سازماندهی طبقاتی است. در یک کلام مبارزه بدون تشکل و سازماندهی و یا تحت تسلط سازمانهای جدا از طبقه نتیجه ای در بر نخواهد داشت، جز این که در جلو چشمانمان در بهترین حالت استبداد نوینی را جایگزین استبداد اسلامی کنند، یا طبق گفته رفیق شاهرخ از داخل تاج، عمامه در آوردند و حالا می خواهند از داخل عمامه کراوات آبی در آورند، ما مبارزات رفیق عزیزمان شاهرخ زمانی را در یک جمله خلاصه شده از او معنی نمودیم "چاره ما کارگران وحدت و تشکیلات است". فراموش نکنیم که شرایط عینی جامعه ایران برای سازماندهی اعتراضات گسترده حتی تا قیام سراسری آماده است تنها کمبود برای چنین دست آوردی نبود تشکیلات انقلابی سیاسی طبقه کارگر و تشکل های توده ای و سراسری مستقل کارگران که پیوند ارگانیک با هم و با خود طبقه و در درون طبقه داشته باشند، است.

امروز دیگر کارد به استخوان رسیده است و استبداد و سرمایه داری حاکم نه قابل اصلاح است و نه با میل خویش قابل تغییر، بنابراین انقلاب دیگری ضروری است. راست می گویند مردم ایران از انقلابی دیگر و نتیجه های مشابه شکست آن که نظام منحوس اسلامی است، هراس و واهمه دارند. اما امپریالیست ها نیز از انقلابی دیگر در ایران می ترسند چرا که خوب می دانند تنها طبقه کارگر در ایران قدرت و ظرفیت یک انقلاب را دارد.

تا دیروز لیبرالهای وطنی بودند و امروز قوم پرستان (انواع ناسیونالیسم) و مجاهدین و برخی چپ هائی که پا در مسیر راست دارند، و اقلام دیگر هم هرچند که آشکار نمی گویند اما در واقع به امید دخالت خارجی و حمله امریکا به ایران می باشند آنهم برای این که این طیف ها در نظام سرمایه داری مقدس اسلامی هیچ جایگاهی برای ابراز وجود نتوانستند کسب کنند (رقیب همه را کنار زده)، اما اکنون فکر می کنند با حمله امریکا به عنوان رهبر سرمایه داری جهانی به ایران یا بر مسند قدرت خواهند نشست و یا در قدرت شریک خواهند شد. مثلاً مانند احزاب یا گروههای کپی برابر اصل شان که در عراق و غیره شریک حکومت، غارت و جنایت هستند و ادامه دهنده استبداد از نوع دیگرند و خواهند بود. اما طبقه کارگر چه می گوید و چه می خواهد :

نه به استبداد داخلی (نه به کلیت جمهوری اسلامی)، نه به دخالت خارجی ، نه به کل سرمایه داری.

بدون شک طبقه کارگر و زحمتکشان تنها زمانی می توانند به این خواسته ها برسند که خود و همه مردم را از چنگال سرمایه داری داخلی و استبداد حاکم در آن و همچنین از شر شرکای خارجی آنها یعنی سرمایه داری جهانی و امپریالیست نجات دهند. این امر در زمانی ممکن می شود که رهبری مبارزات طبقاتی خود را با سازماندهی در تشکل های توده ای و سیاسی مستقل در داخل و نیز با ساختن انترناسیونالیسم در سطح جهانی خود پیش ببرند.

مردم ایران سرنوشت خود را با دستان خویش رقم خواهند زد، با دستان پرتوان طبقه ۵۰ میلیونی کارگر، اما این امر ممکن و میسر نیست جز با متشکل شدن طبقه کارگر و مبارزه بی امان این طبقه، طبقه ای که با به دست گیری قدرت سیاسی و ارکان آن نه تنها خود بلکه کل جامعه را از قید و بند این نظام قرون وسطائی اسلامی سرمایه داری آزاد خواهد نمود. لازم به یاد آوریست اگر امروز اندک آزادی و نان بخور و نمیر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ظاهر موجود است نه از خیر سر سرمایه داری و حاکمان بر این نظام بلکه در نتیجه مبارزه دهها ساله طبقه کارگر این کشورها و طبقه کارگر جهان نیست که بر نظام سرمایه داری تحمیل کرده است.

باری در ایران احزاب چپ موجود هرکدام ساز گوش نوازی می زنند که تنها تداعی کننده این مثل معروف است، "آواز دهل از دور خوش است". طیفی هنوز روسیه را یک نظام "سوسیالیستی" یا "کشوری که "ضد امپریالیست" است، می پندارند (و حتی برخی از این طیف هنوز آن را شوروی می نامند) که رو در روی امپریالیسم ایستاده است. (اتحاد جماهیر شوروی علی رغم برخی موارد مثبت متأثر از وجود آن، یک کشور سوسیالیستی نبوده چه رسد به روسیه امروز که یک کشور سرمایه داری و امپریالیستی است و دومین قدرت اتمی جهان که ارمغانی به جز جنگ و بدبختی برای مردم خاورمیانه نداشته و نخواهد داشت و سوریه امروز نمونه بارز آن است). سلاح های هسته نی قطعاً خطر دائمی بالای سر مردم جهان است که هر لحظه می تواند کل کره خاکی را نابود کند تنها راه خلاص شدن از شر سلاح های اتمی و انواع جنگ از جمله جنگ اتمی برقراری سوسیالیسم است.

مجاهدین خلق هم که در نوع خود داعشی است بی نظیر، که اگر بر مسند قدرت بنشینند از هر لحاظ روی جمهوری اسلامی را سفید خواهند کرد. البته این امر در صورت حمله نظامی امریکا به ایران ممکن است و برای اثبات این گفته کافی است که به گفته ها و نوشته های مجاهدین و سازمانشان توجه کنید. آنها هرگز نام رسمی و کامل جمهوری اسلامی را به کار نمی برند به جمهوری اسلامی می گویند نظام آخوندی، حکومت ولایت فقیه، رژیم جنایت و ... دهها اسم دیگر می گویند ولی هرگز کلمه اسلامی را در این حکومت به کار نمی برند و هرگز به آن جمهوری اسلامی نمی گویند، اعتقاد دارند که این جمهوری اسلامی، اسلام را پیاده نکرده است، بنابراین نباید کلمه اسلامی را برای آن به کار برد چراکه اسلام آلوده می شود. جالب است بدانیم که مجاهدین می خواهند جمهوری دمکراتیک اسلامی تشکیل بدهند و برای همین نمی خواهند کلمه اسلام را آلوده کنند. آیا اسلام می تواند دمکراتیک باشد؟ ما می گوئیم هرگز چنین چیزی دیده نشده و امکان شدنش نیز وجود ندارد. از مجاهدین افغان گرفته تا داعش و از ارتش آزاد سوریه گرفته تا بوکوحرام و از جمهوری اسلامی گرفته تا اردو خان و از ملی مذهبی های مانند بازرگان که خدمت گذار خمینی بودند گرفته تا اخوان المسلمین، و دهها گروه دیگر همگی در انواع جنایات و فریب کاری شریک و دخیل بودند و هستند. حجابی که زنان در سازمان مجاهدین به شکل سازمانی به کار می برند دلیل دیگری است که این سازمان پتانسیل جمهوری اسلامی شدن را در خود دارد و اعمال و وابستگی مجاهدین خلق به سرمایه داری به خصوص بخش امپریالیست آن نشان می دهد که اینها نیز با بقیه گروههای اسلامی تفاوتی ندارند و می خواهند با اسلام یک بار دیگر مردم را فریب بدهند و این موضوع را دفاع آنها از اسلام گرایان و مخالفان اسد که تحت رهبری امریکا و عربستان و ترکیه و غیر هستند کاملاً نشان می دهد که مجاهدین داعش آینده ایران هستند و افکار و اعمال درون سازمانی آنها نیز دقیقاً همین را ثابت می کند. بهتر است بدانیم این مجاهدین صد در صد با مجاهدین قبل از انقلاب ۵۷ تفاوت دارند آنها مخالف امپریالیسم بودند و اینها بخش تفکیک ناپذیری از نیروهای امپریالیستی شده اند.

طیف دیگری از چپ نیز با شعار کارگر کارگری ضدیت با تشکیلات سیاسی طبقاتی را پیش می برند و در مقابل آنها جریاناتی هرچند زیر علم کارگری خود را نشان می دهند اما کارگران را زیر سلطه قشرهای وابسته به سرمایه داری می برند و با بهانه های اجتماعی کردن کمونیسم، طبقه کارگر را زانده سرمایه داری می کنند. این جریانات هم راهکاری جز راهکار سرمایه داری جهانی ندارند که یک سرمایه داری ژینگول و متمدن یا همان سرمایه داری "متعارف" است. این ها نیز برای این که مورد توجه سرمایه داری جهانی قرار بگیرند و چراغ سبزی به آن نشان بدهند هر روز بیشتر از قبل به راست می روند و جای انقلاب سوسیالیستی و کارگری "انقلاب انسانی" و "انقلاب زنانه" می گذارند و وابستگی مالی به سرمایه داری را ایرادی نمی دانند بلکه می خواهند در همکاری با راست ها و سبزها و غیره، کمونیسم را "اجتماعی" کنند، و برخی از آنها که طبقه کارگر را به شکل رسمی و تتوریک از رهبری انقلاب

کنار گذاشته و رهبری انقلاب را به کمونیست های که هزاران کیلومتر جدا از کارگران هستند و در آتش شعله قلم کاری متشکل از جنبش های اجتماعی بورژوازی قرار داده و انحراف کمونیسم بورژوازی را با عنوان سنتر نوین به طبقه کارگر تحمیل کرده اند به خدمتگذاری سرمایه می پردازد، (سنتر نوین حاصل انتقال خط تولید جهانی از امریکا و اروپا به آسیا است که در خلاء وجود و ضعف خط تولید در امریکا و اروپا و ناتوانی این جریان از درک انتقال سرمایه و خط تولید جهانی دچار چنین فلسفه بافی انحرافی شده اند.)

اما جالبتر از همه این ها طیفی از چپ آبرو باخته است که با شعار وطن، وطن از طبقه کارگر می خواهد که در مبارزه با امپریالیسم امریکا و سیاهی لشکر داعشی اش در آغوش ولایت فقیه و حکومت اسلامی آرام بگیرد و به سان دختر بچه ای ناز و شیرین سر بر شانه های مهربان داعش اسلامی شیعه حاکم بر ایران بگذارد. اینها ادامه دهندگان و تازه پیوستگان به جریان حزب توده و اکثریت هستند که هر روز با امضای طومار جدیدی بدون نام بردن از جمهوری اسلامی به طور غیر مستقیم به دفاع از جمهوری اسلامی می پردازند.

طیفی هم که بوی کباب امریکائی شامه تیز و حساس شان را به نوازش آورده گویا دیگر امیدی به مبارزه طبقه کارگر ندارند و قوم گرایی (ناسیونالیسم) را جایگزین مناسبی برای این دوره از مبارزه یافته است، و با بهانه امضای مشترک تحریم انتخابات تلاش دارد غیر مستقیم در مقابل برادران ناسیونالیسم خود اعلام ندامت کند و به اصلیت خود برگردد تا در کنار آنها در آینده بتواند جایی برای خود دست و پا کند. این طیف اما هنوز این کار را نیز با شک و تردید و پنهان کاری مخصوص سانتریست ها انجام می دهد و حزب سنجاق شده به خود را هم با خود به سمت طرح های ضد کارگری می کشاند هرچند که اندکی غرغری هم می کنند اما سابقه کل این جریان طی سی سال گذشته نشان داده که همیشه جهت حرکتش به سوی سرمایه جهانی بوده و اصلیت خودش (ناسیونالیسم) و ضد کارگری بوده است که هر از چند گاهی با شتاب بیشتری جهش می کند و انشعابی راست تر از قبل ارائه می دهد.

ما در برهه ای از زمان و در نقطه ای از جهان زندگی می کنیم که شاید هر صد سال یک بار می توان شاهد آن بود یعنی دوره تقیسم مجدد جهان یا بهتر است بگوئیم این بار به طور خاص تقیسم مجدد خاور میانه.

امروز وظیفه خطیری بر عهده فعالان و پیشروان کارگری است، وظیفه سازماندهی یک طبقه، چرا که سازماندهی طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی تنها آلترناتیو موجود در برابر رژیم اسلامی سرمایه و امپریالیسم جهانی است. ما به عنوان یک طبقه همانگونه که خالق ثروت و نعمت هستیم قادر به تقیسم این نعمت و ثروت و اداره جامعه نیز هستیم و این چیزی است که فعالان و پیشروان کارگری باید در ذهن طبقه کارگر حک نمایند،

خواهید پرسید در صورت دخالت خارجی و امپریالیستها، و در مقابل خشونت سیستماتیک سرمایه داری علیه کارگران و زحمتکشان و کل مردم که هر روز بیشتر از قبل و با اشکال گوناگون اعمال می شود، چه خواهیم کرد؟ همان کاری را خواهیم کرد که بلشویک ها در جنگ جهانی اول کردند، باید انقلاب کرد، تنها انقلاب سوسیالیستی است که هرگونه خشونت حاصل از نظام مختلف سرمایه داری و مناسبات سرمایه داری را می تواند محو و نابود کند و این تنها جنگی است که برای طبقه کارگر قابل قبول است که در جهت سرنوینی همه جناح های سرمایه داری باشد. ما به عنوان کارگران انقلابی و کمونیست ها وظیفه عاجل خود می دانیم هر گونه جنگی که توسط یکی یا همه طرفین قدرت های سرمایه داری شروع یا دامن زده می شود را به جنگ طبقاتی تبدیل کرده و از درون این نبرد، انقلاب، سرنوینی حاکمیت سرمایه داری، تسخیر قدرت و برقراری حکومت کارگری با سمت گیری سوسیالیسم را عملی کنیم.

این یعنی در صف مستقل طبقاتی خود باشیم درست همان گونه که کارگران و زحمتکشان تحت رهبری بلشویک همزمان علیه سرمایه داری داخلی و سرمایه داری جهانی در جنگ جهانی اول مبارزه کردند. ما نیز مانند کارگران

انقلابی و بلشویک ها در ۱۹۱۷ که برای صلح و برای نابودی خشونت و برای برقراری سوسیالیسم مبارزه و انقلاب کردند، مبارزه خواهیم کرد، و یا کاری خواهیم کرد که ارتش سرخ در برابر فاشیستهای نازی در جنگ دوم جهانی کرد و یا کاری که مردم ویتنام در مقابل حمله دشمن کردند. ما باید یک چیز را فراموش نکنیم که حتی اگر ما تسلیم هم بشویم باز هم سرمایه داری جهانی و داخلی دست از جنگ بر نخواهند داشت، برای اثبات این گفته کافیت وضعیت عراق، سوریه، افغانستان و لیبیا و ... را به عنوان سند و نمونه های انکار ناپذیری مورد توجه قرار بدهیم، اما اگر متشکل شویم آنوقت سرمایه داری از ترس انقلاب تن به صلح خواهد داد و اگر هم تن به صلح ندهد ادامه جنگ با توجه به متشکل بودن طبقه کارگر طبق اسناد انکار ناپذیر تاریخی به انقلاب ختم خواهد شد. متشکل شدن طبقه کارگری یعنی پا به میدان گذاشتن ارتش ۵۰ میلیونی در ایران و ارتش دو و نیم میلیاردی در جهان است که هم ماشین سرکوب و استبداد داخلی را درهم می کوبد و هم امپریالیست ها را از هرگونه دخالت نظامی و غیره بر حذر می دارد. بدون شک اگر طبقه کارگر ایران به شکل طبقه مستقل متشکل شود آنوقت طبقه کارگر جهانی از هر جهت به حمایت از طبقه کارگر ایران به پا خواهد خاست و این موضوع در جهان ده ها بار خود را نشان داده و ثابت شده است. یکی از آنها زمانی بود که فرانسه و آمریکا، ویتنام را مورد حمله قرار داده بودند ولی کارگران کشورهای مختلف از بار کردن سلاح به کشتی ها در بندرهای اروپائی سرباز زدند و در تمامی شهرهای جهان اعتراضات گسترده ای راه انداختند و....

در صورت سکوت و متفرق بودن طبقه کارگر، هم استبداد و سرمایه داری داخلی و هم امپریالیستها و سرمایه جهانی بر طبل جنگ و خونریزی خواهند کوبید و طبقه کارگر ایران نیز همانند طبقه کارگر لیبیا و عراق و سوریه و یمن بر تلی از خاکستر خواهند نشست و اعضای این طبقه به گوشت دم توپ تبدیل خواهند شد. حال با این اوصاف و با توجه به پراکندگی و متشکل نبودن طبقه کارگر چه خواهیم کرد؟ حال که احزاب چپ موجود حتی برای صدور یک بیانیه باهم به توافق نمی رسند چه رسد به هدایت و همراهی متشکل با طبقه کارگر، لذا در یکچنین شرایطی چه باید کرد؟ **به نظر ما مواضع روشن و صریح فعالان و پیشروان کارگری سرآغاز فصل تازه ای از مبارزه طبقه کارگر خواهد شد.**

قبل از هر چیزی باید دانست که فعالان کارگری متعلق به هیچ حزب به خصوصی نیستند، بلکه باید حزب انقلابی خود را با همت خود بسازند. فعالان کارگری متعلق به طبقه کارگر می باشند. جمع و تقسیم فعالان کارگری از جانب احزاب چپ موجود هیچ کمکی به متشکل شدن و مبارزه طبقه کارگر نکرده و نخواهد کرد. بلکه به عکس باعث ایجاد تفرقه و تشکل گریزی طبقه کارگر تا کنون شده و خواهد شد. فعالان کارگری در تلاشی بی امان در راه رهایی طبقه کارگر همراه همه کارگران در روند کسب همبستگی طبقاتی شان نه تنها طبقه خود بلکه تمام اقشار جامعه را از قید و بند این نظام قرون وسطائی سرمایه داری رها خواهند نمود.

امروز که سرمایه داری حاکم بر جهان بر طبل جنگ می کوبد فعالان کارگری موضعی شفاف و روشن دارند طبقه کارگر ایران قطعاً خونی برای اهداء به جنگهای شما ندارد و مخالف هرگونه دخالت خارجی و نظامی و حکومت جمهوری اسلامی سرمایه داری است. کارگران وطنی ندارند که خود را به کشتن بدهند تا سرمایه داخلی و حکومتش جمهوری اسلامی به بهانه حفظ وطن و غیره کارگران را به جنگ بکشاند. فعالان کارگری در مبارزه با امپریالیسم، سیاهی لشکر و گوشت دم توپ سرمایه داری قرون وسطائی حاکم بر ایران و دفاع از اسلام نخواهد شد، چراکه خود این نظام، ثمره ای از طرح های امپریالیسم برای کشیدن کمر بند سبز است و در دشمنی با طبقه کارگر درست شده است. طبقه کارگر ایران بخشی از طبقه کارگر جهانیست و در مسیر مبارزه همراه و همسنگر هم طبقه های خود در سراسر جهان است.

همانگونه که سرمایه داری یک سیستم جهانی است و سرمایه داری مرز و محدوده نمی شناسد طبقه کارگر هم یک طبقه جهانی است و هیچ مرز و محدودیتی برای خود قایل نیست. طبقه کارگر مرعوب قوم و قبیله و زبان و ملیت و مذهب نمی شود و با این موارد (قوم و قبیله و زبان و ملیت و مذهب) نمی توانند و نباید اجازه داد که در صفوف طبقه کارگر تفرقه ایجاد کنند. **زنده باد انترناسیونالیسم کارگری.**

هیچ کس به اندازه طبقه کارگر پی گیر حقوق به حق ملتها نیست و حق تعیین سرنوشت به معنای واقعی کلمه فقط و فقط با به قدرت رسیدن طبقه کارگر میسر خواهد شد، این را طبقه کارگر در تاریخ مبارزات خود عملاً ثابت کرده است، چرا که طبقه کارگر هیچ نفعی در استثمار هیچ ملتی ندارد، تنها زمانی یک مکان می تواند وطن کارگران محسوب گردد که کارگران حکومت خود را در آنجا برقرار کرده باشند که و طبعاً آنجا وطن تمامی انسانها و ملیت ها با تمامی آزادی و برابری خواهد بود و طبقه کارگر تنها برای چنین وطنی مبارزه می کند و خواهد کرد. با صراحت می گوئیم دست ناسیونالیسم از سر طبقه کارگر کوتاه، طبقه کارگر آمل و آرزویی جز برپائی نظامی عاری از ستم و استثمار انسان از انسان ندارد و این آرزو دست یافتنی است.

احزاب چپ اگر مدعی مبارزه برای منافع طبقه کارگر می باشند اول باید بپذیرند که عضوی از طبقه هستند و نه رهبر و رئیس قبیله و حق ندارند با بهانه های مختلف و در پشت درهای بسته به عنوان نماینده طبقه کارگر یا نماینده هرکس دیگر دست به مذاکره و سازش با ناسیونالیسم، سرمایه داخلی، سرمایه داری جهانی، امپریالیست ها، گروه ها و احزاب راست و نهادهای و محافل و لابی های مدافع سرمایه داری بزنند. در نهایت نیز طبقه کارگر ایران برای احقاق حقوق خود و برای رهایی خود و جامعه اش چاره ای جز انقلاب یعنی به دست گیری قدرت سیاسی (سرنوشتی سرمایه داری و تسخیر قدرت و برقراری حکومت کارگری) ندارد، در غیر این صورت و در بهترین حالت فقط ابزار دست دولتهاست و زائده جناح ها و احزاب سرمایه داری و خرده بورژوازی خواهد بود.

قابل توجه است که تغییرات بسیار عمیق به شکل پوست اندازی در نظام سرمایه داری جهانی در حال وقوع و تکوین است که عبارت است از غروب خورشید سرمایه داری جهانی با مرکزیت اروپا و امریکا آنها به رهبری امریکا، و طلوع خورشید سرمایه داری جهانی با مرکزیت آسیا به رهبری چین است. این غروب و طلوع متناسب با هم با انتقال سرمایه، به خصوص انتقال خط تولید و به دنبال آن انتقال قدرت و سیاست و محلی شدن سرمایه انتقال یافته به یک مناقشه شدید جهانی تبدیل شده است که شکل جدیدی از تقسیم جهان را پیش می برد و به شکل یک زایمان پر درد مرگ یک طیف امپریالیستی و زایش طیف جدید را نشان می دهد که (جریان انحرافی سنتز نوین بخشی از حاصل این انتقال است). در مقابل روند انتقال (انتقال سرمایه و خط تولید، امریکا تلاش می کند، از انتقال قدرت حاصل از سرمایه و دیگر بخش های آن با جنگ جلو گیری کند و یا حداقل این انتقال را هرچه کند تر بکند. این شکل از تقسیم جهان نیز در نهایت یا به فاشیسم ختم خواهد شد یا به انقلاب ختم می شود و یونیزه شدن نبرد طبقاتی و صف بندی ها هر روز بیشتر از قبل لازم و ملزوم هم می شود. لازم به ذکر است که ما کارگران باید از انحرافی که طی صد سال گذشته با رویکرد انحرافی تر ضد امپریالیستی که باعث شده و می شود اپورتونیست ها و رویونیست ها و رفرمیستها طبقه کارگر را گرفتار تفرقه کرده و بخشی از آن را به زائده سرمایه داری داخلی یا ملی تبدیل کنند، باید با دقت نقد و افشاء کنیم. حزب توده و به دنبال آن اکثریت و طیف های دیگری به بهانه مبارزه با امپریالیسم در واقع خدمت گذار سرمایه داری داخلی و در نهایت نیز خدمت گذار جمهوری اسلامی جنایت کار شده اند و عوامل آنها در داخل و بیرون همچنان در حال فریب کارگران به سود جمهوری اسلامی هستند. درست در نقطه مقابل آنها نیز طیف دیگری از اپورتونیست ها و

رویزیونیست ها هستند که در دامن سرمایه داری جهانی طبقه کارگر را دچار تفرقه می کنند. برای مقابله با این دو طیف انحرافی مواد زیر را به عنوان جمع بند اصول مبارزاتی خود ارایه می کنیم:

ماده ۱ - نظام حاکم بر جهان امروز، مناسبات سرمایه داری است که نوع حکومتی آن در بعد جهانی سرمایه داری امپریالیستی، دارای بلوک های مختلف امپریالیستی و در بُعد داخلی انواع سرمایه داری داخلی با درجات مختلف وابستگی به یکی از بلوک های امپریالیستی متحد شده در صفوف مقابل هم هستند. تمامی حکومت های سرمایه داری باهم پیوند های اساسی، ریشه ئی و ناگسستگی داشته و در پیش برد استثمار طبقاتی مکمل یک دیگراند. نوع حاکمیت امپریالیستی در نظام سرمایه داری ضمن این که اوج دمدنش، پوسیدگی و انحصاری سرمایه است، در اساس و ماهیتاً حاصل منطقی و طبیعی روند رشد کمی و کیفی سرمایه داری های ملی و داخلی بوده که ماهیتاً نعل به نعل بر روی پایه های اصلی مناسبات نظام سرمایه داری استوار می باشند و تفکیک آن دو از هم حاصل تحلیل های غلط بوده و طبق اسناد تاریخی جنبش کارگری، کمونیستی و انقلابات، باعث رواج روش و سبک کار سازش طبقاتی و ایجاد انحرافات در جنبش کارگری، کمونیستی و اهداف سوسیالیستی از دو سو می شوند.

ماده ۲ - برای کسب پیروزی در اهداف طبقه کارگر، اعمال منافع اکثریت اهالی جامعه و هموار کردن مسیر پیروزی انقلاب کارگری، حرکت به سوی سوسیالیسم و برقراری جامعه کمونیستی، طبقه کارگر و انقلابیون در گام نخست باید با ماهیت و به دنبال آن با تمامی اشکال حاکمیت سرمایه داری به طور همه جانبه و همزمان مبارزه کنند. علی رغم وجود اختلافات جناحی میان دو طیف حکومت سرمایه داری، مبارزه با نوع امپریالیستی بدون مبارزه همزمان با سرمایه داری داخلی و بالعکس غیر ممکن بوده و بارها در سطح داخلی و جهانی باعث تبدیل شدن نیروها و تشکل های کارگری به زائده یکی از انواع حکومت های سرمایه داری شده است و در صورت ادامه تحلیل های غلط طبقاً جریانات انحرافی تداوم خواهد یافت.

ماده ۳ - با توجه به این که انقلاب آتی سوسیالیستی است، و منافع سرمایه داری امپریالیستی و داخلی با هزاران رشته های ناگسستگی و متقابل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در هم تنیده شده و لازمه اجتناب ناپذیر جهانی شدن هستند، تنها راه رهائی کل بشریت، در مبارزه متحدانه و انقلابی طبقه کارگر و تشکیلات کمونیستی آن با همراهی تمامی اهالی استثمار شونده جامعه، تحت رهبری سازمانهای طبقاتی کارگران که باید در صف مستقل طبقاتی، با ماهیت و کلیه اشکال حکومتی نظام سرمایه داری داخلی و جهانی به طور همزمان مبارزه کنند، نهفته است.

ماده ۴ - چگونه کارگران دچار تفرقه و به زائده جناح های مختلف سرمایه داری تبدیل می شوند؟ قرار گرفتن در شکاف اختلافات شکلی جناحها و صف بندی های بلوک های امپریالیستی مختلف سرمایه داری و شریک کردن گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی آنها با عنوان جنبش های مختلف اجتماعی یا با بهانه مبارزه ضد امپریالیستی، در رهبری مبارزات انقلابی با طبقه کارگر باعث می شود یا در دفاع از انواع سرمایه داری داخلی ضمن انحراف از مبارزه طبقاتی در صف سرمایه داری داخلی و ارتجاعی و سازش طبقاتی قرار بگیریم، یا مخالفت یک جانبه با سرمایه داری و حکومت ارتجاعی آن در داخل در صف دفاع از سرمایه داری امپریالیستی، ضمن انحراف از مبارزه طبقاتی و اعمال سازش طبقاتی از زاویه مقابل به زائده سرمایه داری جهانی تبدیل شویم.

ماده ۵ - به دلیل امکان پذیر نبودن تقسیم جهان بدون یارگیری، هرکدام از امپریالیست ها ناگزیراند همراه اقمار خود به شکل بلوک های مختلف امپریالیستی در مقابل بقیه صف بندی کنند. این صف بندی ها اگرچه از زاویه اختلافات جناحی و شکلی حاکمیت های مختلف نظام سرمایه داری جهت تقسیم مجدد جهان در دوره های مختلف با اشکال مختلف با هم متفاوت هستند اما در ماهیت سرمایه داری نقطه به نقطه بر هم منطبق می باشند و مانند یک دیگر عمل می کنند.

اکنون دو بلوک عمده که هر کدام برای خود اقماری دارند غارت، جنگ و جنایات را بر توده ها تحمیل کرده، دامن زده و پیش می برند. طبقه کارگر مبارزه و پیروزی بر چنین دشمنانی را تنها از طریق سازماندهی مبارزات توسط حزب انقلابی و تشکل های توده ئی و سراسری طبقاتی خود که باهم دارای پیوند های ارگانیکی باشند و در سطح جهانی پیوند انترناسیونالیستی را برقرار کرده باشند، می تواند عملی کند.

سه طیف امضاء کنندگان

۱- جمعی از فعالان کارگری و معلمی داخل (با توجه به موارد حفظ امنیت رفقای داخل از نوشتن نام آنها خود داری می شود)

۲- نام برخی امضاء کنندگان داخل (با نام های مستعار) :

البرز ولی زاده، فریده جعفری، بهرام دبیری، م. اخگر، ع. علی نژاد،، حیدر عمواغلی، ا. سیدی، ح. مولائی، امید حق وردی، حسین حمیدی، مهرداد شمس رودی (محمد جراحی)، علی قیطانی، اکبر بی تاب، بابک خرمدین، ح آهنگر، س. علی نژاد (سالوادور) و ...

۳- نام امضاء کنندگان خارج از ایران :

هاشم محمد نژاد، محمد اشرفی، غلامرضا غلامحسینی، ناصر احمدی، هومن اشرفی، شجاع ابراهیمی، علی پیچگاه، جمشید جمشیدی، سیامک مؤیدزاده، سیامک قبادی ، حمید اکرمی موسوی و ...

۳۰ مرداد [اسد] ۱۳۹۶

رفقاء و جریاناتی که چنین موضعی را قبول دارند می توانند رسماً و رو به عموم اعلام حمایت کنند و به ما نیز اطلاع بدهند تا به لیست امضاء کنندگان اضافه نماییم.

همچنین لازم به توضیح است ، که رفیق محمد جراحی با نام مستعار خود این موضع گیری را امضاء کرده بود که پس از جان باختن او لازم می دانیم اسم حقیقی او را در لیست بنویسیم.

باز تکثیر از :

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۲۲ مهر [میزان] ۱۳۹۶